



Legal and Jurisprudential Analysis of the Applicability of the Rule Concerning the Payment of Muta'a of Divorce to divorced women

Hamze Ali Bahrame¹ Mehrosadat Mahmoudian²

DOI:

10.30497/flj.2025.246584.2045



Abstract

“Muta'a of divorce” is a financial institution that the Islamic law system has established as a gift for divorced women. The most fundamental question in the issue of Muta'a of divorce is whether this applies to all divorced women or a specific group. This article argues, contrary to the common Fatwa that only obligates Mut'a for divorced virgin women without dowry, that its payment should be obligatory for all divorced women. Therefore, this research uses a critical analytical method to weaken the arguments of those who believe the payment of Mut'a should be limited to a specific group and, on the other hand, it proposes a view that it should be paid to all divorced women, supporting this view with jurisprudential evidence such as verses, narrations, the conduct of religious leaders, and reason. The findings suggest that Muta'a of divorce can be absolutely obligatory, with legal and jurisprudential consequences, including potentially lower dowries. Ultimately, the article proposes establishing a new institution called “Muta'a of divorce” in the family protection section of the country's civil law, based on strong jurisprudential support for securing the financial rights of divorced women in Islamic law and existing legal evidence in the Family Protection Law in the Islamic Republic system.

Keyword: Matā, The Muta'a of divorce, divorced woman, Mofavazat'beze, divorced virgin woman, Verse 241 of Surah Al-Baqarah, dowry.

1. (Corresponding Author) Associate Professor, Department of Islamic Studies, University of Isfahan, Isfahan, Iran. bahrame1918@gmail.com

2. Master's degree graduate in Textual Interpretation, University of Isfahan, Isfahan, Iran. mehrimahmoudian@gmail.com

واکاوی فقهی حقوقی شمول حکم پرداخت متعه طلاق به زنان مطلقه

حمزه علی بهرامی*^۱

مهرالسادات محمودیان^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۰۵

Doi: 10.30497/flj.2025.246584.2045

چکیده

متعه طلاق نهادی مالی است که نظام قانونگذاری اسلام در هنگام طلاق برای زن مطلقه به عنوان هدیه وضع کرده است. اساسی‌ترین سؤال در موضوع متعه طلاق این است که متعلق حکم، مطلق مطلقه است یا قسم خاصی از آن؟ این مقاله خلاف فتوای مشهور فقها که حکم متعه را فقط برای مفوضه غیرمدخوله واجب می‌دانند، پرداخت آن را برای عموم مطلقات واجب می‌شمارد؛ از این رو پژوهش حاضر با روش تحلیلی - انتقادی از طرفی به تضعیف ادله افرادی می‌پردازد که قائل به انحصار پرداخت متعه در یک قشر خاص از مطلقات هستند و از طرف دیگر به طرح دیدگاهی مقابل دیدگاه مشهور اشاره دارد که قائل به وجوب پرداخت متعه به کلیه مطلقات است و در تلاش است دیدگاه خود را به کمک ادله فقهی محکم از جمله آیات، روایات، سیره پیشوایان دینی و عقل به اثبات رساند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد متعه طلاق به صورت مطلق می‌تواند واجب باشد و آثار فقهی حقوقی چندی نیز بر آن مترتب شود که از مهم‌ترین آن‌ها پایین آمدن مبلغ مهریه است و در نهایت با اثبات پشتوانه فقهی محکم جهت احقاق حقوق مالی زنان مطلقه در شرع مقدس اسلام و با وجود ادله حقوقی موجود در قانون حمایت خانواده در نظام جمهوری اسلامی، ایجاد نهادی جدید را به نام «متعه طلاق» در قانون مدنی کشور در بخش قانون حمایت خانواده پیشنهاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: آیه ۲۴۱ بقره، زن مطلقه، متاع، متعه طلاق، مطلقه غیرمدخوله، مفوضه البضع، مهریه.

۱. (نویسنده مسئول) دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. bahrame1918@gmail.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تفسیر اثری دانشگاه اصفهان. اصفهان، ایران.

mehrimahmoudian@gmail.com

مقدمه

براساس قرآن کریم، هنگام طلاق، بهره مالی به اسم «متعه طلاق» به زنان مطلقه تعلق می‌گیرد: «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّعِينَ» (بقره، ۲۴۱). این آیه به همراه دلایل فقهی دیگر، به تعریف نهاد متعه طلاق به عنوان یکی از حقوق مالی زن مطلقه در نظام قانونگذاری اسلام منجر شده است. در کل بین فقهای اسلام در اصل مشروعیت پرداخت متعه طلاق اختلاف نظری وجود ندارد.^۱ آنچه مورد اختلاف است، شمولیت پرداخت این متعه به صورت مطلق یا به صورت مقید است. سؤال این جاست که متعلق حکم این متعه، مطلق مطلقه است یا قسم خاصی از آن؟ و اگر مطلق است، پرداخت آن واجب است یا مستحب؟ نظر مشهور فقها در این زمینه چیست؟ ادله دیدگاه مشهور چیست؟ آیا دیدگاه دیگری را در این زمینه می‌توان اثبات کرد؟ با چه ادله‌ای می‌توان نظریه مشهور را نقد کرد؟ و در نهایت وجوب پرداخت متعه از لحاظ حقوقی و قانونی چه دستاوردی در جهت کمک به احقاق حقوق مالی زنان مطلقه خواهد داشت؟

دیدگاه مشهور فقها در حوزه متعه طلاق، حکم آن را تنها برای زن غیرمدخوله‌ای که مهر برایش تعیین نشده است، محدود می‌کند (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۸۶). نگارندگان این نوشتار ابتدا مبانی فقهی دیدگاه مشهور را بیان، سپس این مبانی را نقد کرده‌اند. پس از آن دیدگاه دیگری را به عنوان دیدگاه مختار مطرح خواهند کرد که حکم پرداخت متعه را برای عموم مطلقات به صورت مطلق فرض می‌داند و بعد از آن دلایل فقهی و حقوقی خود را جهت اثبات شرح می‌دهند و در نهایت با هدف حمایت مالی قانونگذار از زن مطلقه، پیشنهاد می‌کنند نهاد جدیدی به نام «متعه طلاق» در قانون حمایت خانواده مطرح شود.

اهمیت و ضرورت بررسی مسائل خانواده و ازدواج و طلاق همواره موجب نگرش تحقیقات و طرح‌ها و تحلیل‌های فراوان در این حوزه بوده است. آمار طلاق یکی از مهم‌ترین موضوعات آمار جهانی است و نشان‌دهنده فرهنگ و وضعیت اجتماعی و موقعیت خانواده در کشورهاست. این آمار همواره از دغدغه‌های جامعه‌ها بوده و هست. طبق آخرین آماری که

۱. دلایل مشروع بودن متعه طلاق به صورت مبسوط در مقاله «متعه طلاق در مذاهب فقهی اسلامی» نوشته مرتضی رحیمی و محمد هاشم پورمولا بیان شده است (۱۳۹۴، ص ۱۳۳-۱۵۵).

آمارفکت از سازمان ثبت‌احوال ایران به دست آورده، در سال ۱۴۰۰، تقریباً از هر ۱۰۰ ازدواج، ۳۴ طلاق رخ داده، و تعداد کل طلاق‌های ثبت‌شده به حدود میزان ۱۴۴,۰۰۰ مورد رسیده است. این آمار شامل طلاق‌هایی است که در دیوان عدالت و نیز در سازمان ثبت‌احوال ثبت شده‌اند (<https://amarfact.com/note/divorce-statistics-in-iran>) و به همین میزان جمعیت فعال زن سرپرست خانوار طی سال‌های ۹۰ تا ۹۸ رشد ۲۳/۶ درصدی داشته است (<https://donya-e-eqtesad.com>). مطابق پژوهش مرکز آمار تعداد زنان سرپرست خانوار در سال ۱۴۰۰ به بیش از سه میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در کل کشور رسیده است که تقریباً معادل ۲۰ درصد رشد سالانه است (<https://www.behzisti.ir/news/106523>)؛ بنابراین موضوع طلاق و کمک مالی به زن مطلقه بالاخص در شرایط فعلی جامعه ما که مشکلات فروپاشی خانواده‌ها در آن کم نیست، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

خداوند متعال نیز در قوانین اسلام از حمایت زن مطلقه غافل نبوده است. اسلام بر حفظ استحکام خانواده تأکید می‌کند و طلاق را آخرین راهکار در زندگی زوج تلقی می‌کند. قرآن کریم (نساء، ۳۵) به همسران توصیه می‌کند حتی با دخالت خانواده‌ها، اختلافات را به‌صورت صلح‌آمیز حل کنند. طلاق از مبغوض‌ترین حلال‌هاست (کلینی، ۱۴۱۱ ق، ج ۶، ص ۵۴)؛ اما در مباحث اجتماعی گریزی از آن نیست. «پس از طلاق دگرگونی‌هایی در گستره شرایط اقتصادی زنان مطلقه به وجود می‌آید» (کاظمی، و میرخانی، ۱۳۸۹ ب، ص ۱۵۰؛ مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۲). قرآن به طلاق پسندیده با نام «سراح جمیل»، که شئونات و عدالت اسلامی در آن رعایت می‌شود، اشاره می‌کند (احزاب، ۲۸، ۴۹). یکی از مصادیق سراح جمیل، کمک مالی به زن مطلقه است. امام باقر (ع) درباره آیه ۴۹ احزاب می‌فرماید: «آن‌ها را با هدیه‌ای متعارف و در حد توان زینت داد و آراسته و نیکو گردانید؛ چون آن‌ها با حزن و دلی شکسته و ترس و اندوهی بزرگ و سرکوفت و شادی دشمنانشان برمی‌گردند» (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۱، ص ۳۱۰، ح ۶؛ طوسی، ۱۴۰۷ ق ب، ج ۸، ص ۱۴۱؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۳۲۷). با توجه به اینکه زن مطلقه به‌نوعی دچار شکست در زندگی می‌شود، باید با احترام و تجلیل و

حفظ آبرو به صورت آبرومندانه طلاق داده شود. در بعضی موارد پول هم می تواند مصداق تجلیل باشد (شیرازی زنجانی، ۱۳۸۳).

نظام قانونگذاری اسلام مانند دیگر مسائل حوزه زنان، در اینجا نیز جهت کاهش مشکلات اقتصادی به وجود آمده از طلاق چاره‌ای تحت عنوان نهاد «متعه طلاق» اندیشیده و مسلماً آنچه شارع بیندیشد بهترین مسیر جهت کاهش مشکلات خانواده و جامعه خواهد بود. صادقی تهرانی در تفسیر *الفرقان* حکمت پرداخت متعه طلاق را چنین بیان می‌کند: «همان‌طور که به هنگام ازدواج هدیه دادن مرسوم است و شارع مهریه را به عنوان هدیه مقرر کرده است، در اینجا نیز این متاع را به عنوان هدیه جدایی تعیین کرده است. پس با متاع بالمعروف، خاطر مطلقات تسکین می‌یابد و فضای حاکم بر نکاح، وفاق و دوستی خواهد شد» (۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۱۳).

از منظر حقوقی تصویب قانون اصلاح مقررات طلاق در سال ۱۳۷۱، از تحولات بسیار خوب جهت حمایت‌های مالی از زوجه و بر مبنای فقه اسلامی بوده است و سپس وجود خلأهای موجود در آن موجب تصویب قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ شد؛ اما همچنان مشکلات عدیده در حوزه حقوق مالی زوجه گریبان‌گیر زنان مطلقه و دادگاه‌های خانواده است که رفع مشکلات جاری مستلزم اصلاح قانون در این زمینه است و به همین علت پژوهش‌های متعدد سال‌های جاری، خواستار اصلاح در قانون و رفع خلأهای موجود در موضوع حقوق مالی زنان مطلقه هستند.

پیشینه پژوهش

صاحب‌نظران در سال‌های اخیر توجه ویژه‌ای به موضوع متعه طلاق داشته‌اند و پژوهش‌هایی در این حوزه انجام داده‌اند؛ از جمله: «طلاق و سهم زن از زندگی مشترک بررسی تبصره ۶ ماده اصلاحی مقررات مربوط به طلاق»، نوشته مرتضی محمدی (۱۳۸۳)، «متعه الطلاق»، نوشته مهدی مهریزی (۱۳۸۷)، «متعه طلاق در مذاهب فقهی اسلامی» نوشته مرتضی رحیمی و محمد هاشم پورمولا (۱۳۹۴) و «بررسی فقهی نهاد حقوقی نحله در نظام حقوقی ایران»، نوشته مریم مهاجری و احمد رضا موسوی (۱۳۹۹)، پایان‌نامه‌های «مفهوم‌شناسی متاع مطلقه (مهرالمتعه)، گستره و احکام آن از منظر فقه شیعه و اهل سنت»، نوشته خدیجه بیدی (۱۳۹۳) و «متعه طلاق در مذاهب

اربعه»، نوشته ایمن محمودی (۱۴۰۱) و کتاب‌های گام‌به‌گام با حقوق خانواده، نوشته جواد حبیبی تبار (۱۳۸۰) و جایگاه متعه طلاق در نظام قانونگذاری اسلامی برگرفته از پایان‌نامه زهره کاظمی و عزت‌السادات میرخانی (۱۳۸۹) از جمله آن‌هاست. در تفسیر الفرقان (۱۴۰۶ ق) ذیل آیات متعه طلاق، مبانی تفسیری خوبی جهت اثبات اطلاق آیات متعه آمده است. جامع‌تر از همه، درس خارج فقه آیت‌الله سیدموسی شبیری زنجانی (۱۳۸۳) با موضوع کتاب نکاح و موضوع کلی مهریه در نکاح و موضوع جزئی متعه در طلاق است که در آن، استاد پس از بررسی تمامی آیات و روایات این مبحث، به صراحت عمومیت دستور متعه برای تمام مطلقات را نتیجه می‌گیرد. محققان در بیشتر پژوهش‌های صورت گرفته تا به امروز به نحوی کوشش خود را در اثبات شمولیت تعلق متعه طلاق به مطلق مطلقه انجام داده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد هیچ‌کدام از لحاظ فقهی برای شرعی و قانونی شدن نهاد متعه، توان مقابله با نظریه مشهور را ندارند و بنابراین نمی‌توانند شورای نگهبان را در این حوزه قانع کنند.

پژوهش حاضر با استناد به استدلال‌های فقیه بزرگی چون آیت‌الله شبیری زنجانی که در علم فقه و رجال در عصر حاضر شهره است، قدرت تردید در نظریه مشهور را دارد و با آوردن مبانی فقهی قوی بر دیدگاه مختار، خواستار تصویب نهاد «متعه طلاق» در متن قانون و تعلق آن به کلیه مطلقات است. ضمن اینکه تصویب چنین نهادی به کاهش مهریه نیز کمک خواهد کرد که در کشور ما یکی از معضلات شروع ازدواج است.

روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، ترکیب دو روش تحلیلی و انتقادی است. طبق کتاب روش‌شناسی مطالعات دینی، مطالعه تحلیلی غالباً در دو مرحله فهم و نقد انجام می‌شود که اصل، تقدم فهم بر نقد است و مهم پرداختن به فهم دقیق یک دیدگاه قبل از نقد آن است. روش تحلیلی صرفاً با توجه به مطالعه دیدگاه‌ها در پرتو تحلیل مبانی، ساختار و لوازم منطقی آن‌ها شکل می‌گیرد و با تحلیل منطقی و نه با مشاهده و تجربه عینی به شناخت می‌انجامد (فرامرزی قراملکی، ۱۳۹۵، ص ۲۵۸-۲۵۹). نگارندگان در این نوشتار با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی به بررسی موضوع متعه طلاق پرداخته، و نظر مشهور فقها را بیان کرده‌اند؛ سپس با استفاده از روش انتقادی

مبانی فقهی و استدلال‌های ایشان را نقد و بررسی کرده، و در نهایت با روش تحلیلی - انتقادی به معرفی دیدگاه مختار و بیان ادله فقهی و تشریح نقاط قوت و ضعف آن پرداخته‌اند.

۱. متعه طلاق

اصطلاح «متعه طلاق» از عبارت «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ» (بقره، ۲۴۱) گرفته شده است. کلمات «متاع» و «متعه» به معنای «آنچه قابل انتفاع است» هستند؛ اما این انتفاع، اندک و ناپایدار و موقتی است و پس از مدتی از بین می‌رود. این معنا در همه اقسام متعه، از جمله متعه نکاح، به چشم می‌خورد (ثعالبی، بی‌تا، ص ۳۲۸). «متعه طلاق» در اصطلاح یعنی مالی که شوهر به حسب توانگری و فقر خود پس از طلاق همسر خویش به وی می‌دهد تا در مدت عده از آن استفاده کند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۷۵۷-۷۵۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ ق، ج ۷، ص ۱۲۵). واژه «بالمعروف» یعنی به صورتی که در شرع و قانون خوب و خوشایند به نظر آید (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ص ۲۸۵). «معروف» یعنی کمیت و کیفیت متاع و اعطای متاع به زنان مطلقه بدون منت و اذیت حتی با گفتن کلمه‌ای یا اشاره‌ای انجام گیرد (صادقی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۱۲). «مفوضه غیرمدخوله» زنی است که پیش از نزدیکی جدا شود و در زمان عقد نکاح مهریه‌ای برایش تعیین نشده باشد. علامه حلی می‌نویسد: «ذکر مهریه در شرط صحت نکاح دائم نیست و به چنین زنی "المرأه مفوضه البضع" بکسر الواو وفتحها گفته می‌شود» (۱۴۲۰ ق، ص ۱۳۲).

۲. حکم متعه طلاق در منابع فقهی

«متعه طلاق» مالی است که طبق منابع فقه اسلام هنگام طلاق به زن تعلق می‌گیرد. قرآن کریم در ۴ آیه (بقره، ۲۳۶، ۲۴۱؛ احزاب، ۲۸، ۴۹) و روایات فراوان به متعه طلاق اشاره کرده است. مشهور فقها (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۸۶) حکم پرداخت این متعه را برای عموم مطلقات واجب ندانسته، و طبق بررسی‌هایی که در نوشتار حاضر انجام شده است، ایشان با کمک دسته‌ای از آیات و روایات و ادعای اجماع، معتقد به وجوب پرداخت متعه فقط برای مطلقه مفوضه غیرمدخوله شده‌اند. به نظر آیت‌الله شبیری زنجانی، «در صورت جدایی قبل از دخول در مفوضه البضع اگرچه از بین عامه، مالک قائل به استحباب آن شده، ولی به اتفاق امامیه و مشهور بین عامه، متعه مذکور واجب است» (۱۳۸۳). امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اگر عقدی بدون مهر

واقع شد، زن معقوده قبل از دخول مستحق چیزی نیست؛ مگر اینکه او را طلاق دهند که در این صورت چیزی به عهده مرد است که برحسب توانایی و وضع زندگی اش و دارایی و فقرش به او می دهد؛ از دینار و درهم و جامه یا حیوان یا غیر این ها که اصطلاحاً متعه گویند نه مهریه» (۱۴۰۷ ق، ص ۲۶۷). اکثر فقهای امامیه و اهل سنت به غیر از شافعی نیز به این دیدگاه معتقد هستند و حکم وجوب برای عموم مطلقات را با دلایلی مانند استحباب، تخصیص، تقیید، و نسخ منتفی می دانند.

۳. بررسی مبانی و استدلال های دیدگاه مشهور

به صورت خلاصه می توان استدلال های مشهور فقها جهت اثبات اختصاص پرداخت متعه برای مفوضه غیرمدخوله را به شرح ذیل بیان کرد:

۱-۳. آیات

حکم پرداخت متعه برای مفوضه غیرمدخوله به صراحت در آیه ۲۳۶ بقره^۱ و به طور کلی در آیه ۴۹ احزاب^۲ اثبات می شود؛ ولیکن شمولیت پرداخت متعه به دیگر مطلقات به صورت مطلق با استناد به دلایل و قواعد و اصول ذیل منتفی است و فقط در مفوضه غیرمدخوله خلاصه می شود:

– استحباب: این احتمال وجود دارد که حکم مزبور، همه زنان مطلقه را شامل شود، منتها درباره مفوضه غیرمدخوله جنبه واجب دارد و در موارد دیگر مستحب است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵). آیه ۲۴۱ بقره درباره تمام مطلقات است؛ اما چون حکم را وابسته به صفت تقوا کرده است، استفاده می شود که حکم وجوبی نیست، بلکه استحبابی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۳۷۱). با توجه به آنکه الف و لام در «المطلقات» در آیه ۲۴۱ بقره، الف و لام عهد است، وجوب متعه به مطلقه معهوده، یعنی مطلقه اشاره شده در آیه ۲۳۶ بقره محدود است؛ اما در دیگر موارد دادن متعه مستحب است (رحیمی، و پورمولا، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵). اگر

۱. «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتَّعُوهُنَّ عَلَى الْمَوْسِعِ قَدَرَهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرَهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ.»

۲. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عِدَّةٍ تَعْتَدُونَهَا فَمَتَّعُوهُنَّ وَسِرَّوهُنَّ سِرًّا جَمِيلًا.»

مهریه تعیین نشده باشد، متعه واجب است و اگر تعیین شده باشد، نصف مهر بر مرد لازم است و در این صورت پرداخت متعه مستحب است (طوسی، ۱۴۰۷ ق الف، ج ۸، ص ۳۵۱). طبرسی نیز لزوم پرداخت متعه در صورت مطلق یا در غیر صورت تعیین صدق را به استحباب حمل کرده است (۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۳).

- **تقیید:** اطلاق حکم آیه ۲۴۱ بقره به قیود آیات ۲۳۶ و ۲۳۷ همین سوره و آیه ۴۹ احزاب که درباره مفوضه غیرمدخوله است، تقیید خورده است؛ بنابراین وجوب پرداخت متعه برای دیگر مطلقات متنفی است (کاظمی، و میرخانی، ۱۳۸۹ ب، ص ۱۵۰؛ مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۶۷).
- **تخصیص:** عمومیت حکم آیه ۲۴۱ بقره با آیات ۲۳۶ و ۲۳۷ همین سوره تخصیص خورده؛ بنابراین وجوب پرداخت متعه برای دیگر مطلقات متنفی است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۵۵).

- **تأکید:** ظاهر آیه ۲۴۱ بقره، همه زنان مطلقه را شامل می‌شود؛ ولی به قرینه آیه ۲۳۶ این حکم درباره زنانی است که مهری برای آن‌ها به هنگام عقد قرار داده نشده است و قبل از آمیزش طلاق داده می‌شوند و درحقیقت تأکیدی است (امین اصفهانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۴۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵).

- **نسخ:** از نظر زمان نزول، ابتدا آیه ۲۴۱ بقره، پس از آن آیات ۲۳۶ و ۲۳۷ این سوره نازل شده، و سپس آیه ۲۴۱ بقره منسوخ شده است (فاضل جواد، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۲۵۵).

- **برائت ذمه:** مشغول‌الذمه بودن نیازمند دلیل است و قول خداوند به صورت عبارت «لا جناح» هم ذمه مرد را از پرداخت متعه خالی می‌کند و دلالت می‌کند که برای مدخوله و نیز غیرمدخوله‌ای که مهری برایش تعیین شده، متعه‌ای نیست (طوسی، ۱۴۰۷ ق ب، ص ۴۰۸-۴۲۰).

- **تقدیر در آیه:** عبارت «لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» (بقره، ۲۳۶) در آیه ۲۴۱ بقره در تقدیر است؛ بنابراین عمومیت به همه مطلقات ندارد و درواقع تکرار و تأکیدی بر حکم آیه ۲۳۶ همین سوره است (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۰۶).

- **مفهوم و منطوق در آیه:** پرداخت متعه به مطلقه پیش از نزدیکی و تعیین مهر به وسیله منطوق آیه

واجب است و به وسیله مفهوم آیه وجوب برای دیگر مطلقات منتفی است. از منطوق آیه ۲۳۷ بقره برمی آید که در طلاق زن مباشرت نشده دارای مهرمعین در متن عقد، شوهر ضامن پرداخت نصف مهریه اوست و مفهوم آیه دلالت دارد که در طلاق زن مباشرت شده دارای مهرمعین در متن عقد، شوهر باید تمام مهر را به او پرداخت کند (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۴۳۹).

- پرداخت نفقه دوران عده: منظور از متعه، حکم مالی جدید برای زوج نیست، بلکه مقصود همان پرداخت های مالی دوران عده طلاق است (فضل الله، ۱۴۱۹ ق، ص ۲۰۰؛ کاظمی و میرخانی، ۱۳۸۹ ب، ص ۱۵۱). این احتمال داده شده که منظور از آن، نفقه است که بسیار احتمال ضعیفی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱، ص ۲۱۵). شایسته است مردی که نفقه همسر خویش را در طول زندگی مشترک برعهده داشته است و حالا به سببی می خواهد از او جدا شود، متناسب با نیازهای اساسی او وسایلی مهیا کند که او حداقل هم زمان با جدایی از مرد دچار مشکل نشود (عظیم زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

- پرداخت مهریه: برخی متعه طلاق را با مهریه یکی دانسته اند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۱۳).

۲-۳. روایات

حکم پرداخت متعه برای مفوضه غیرمدخوله در روایات معتبر مثل روایت امام رضا (ع) (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۱۰۰، ص ۳۵۶) اثبات می شود؛ ولیکن با استناد به دلایل و قواعد و اصول ذیل، شمولیت حکم روایات متعه به صورت مطلق برای عموم مطلقات منتفی است و در مفوضه غیرمدخوله محدود می شود:

- تقیید: روایات مطلق با روایات خاصه مقید شود. به خصوص که در شأن نزول آیه چنین آمده است که برخی از صحابه گفتند اگر خواستیم متعه را پرداخت می کنیم و اگر نخواستیم نمی کنیم. پس از این سخن آیه ۲۴۱ بقره نازل شد که اهل تقوا چنین می کنند (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۵۸).

- استحباب: روایت شده است که متعه طلاق برای همه زنان مطلقه است؛ ولی این عمومیت استحبابی است (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۶۹؛ صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۵۸).

- تقیه: روایات مطلق حمل بر تقیه می‌شود؛ چون رأی گروهی از اهل سنت، مانند سعید بن جبیر و زهری و شافعی چنین است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۸).
- نسخ: روایات مطلق با آیه متعه نسخ شده است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۵۸).
- پرداخت نفقه دوران عده: مراد از متعه در روایات عام، نفقه است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۵۸).

۳-۳. اجماع

موسوی خوانساری در این زمینه به دلیل اجماع اشاره کرده، و از قول صاحب جواهر گوید: «در مورد اختصاص وجوب متعه به زن مطلقه مفوضه البضع که مدخوله نبوده و مهریه تعیین نشده، اجماع وجود دارد» (۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۳۹۹).

۴. نقد مبانی و استدلال‌های دیدگاه مشهور

اکنون به نقد مبانی و استدلال‌های مورد استفاده مشهور فقها در این زمینه پرداخته می‌شود:

۴-۱. آیات

در تفسیر و بررسی آیات متعه، عبارات و ادله ضدونقیضی در کلام فقها مشاهده می‌شود که نتیجه‌گیری ایشان درباره محدود کردن پرداخت متعه به یک قشر خاص از مطلقات را دچار تردید می‌کند:

- طلاق پیش از نزدیکی که در صورت تعیین مهر، نصف مهر را به مطلقات واجب می‌کند، در آیه ۲۳۶ بقره، منافاتی با واجب بودنمتاع به مطلقات دیگر ندارد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۱۲).

- دیدگاه مشهور عبارت «حقاً علی المتقین» در آیه ۲۴۱ بقره را دلیل بر استحباب گرفته؛ ولی عبارت مشابه «حقاً علی المحسنین» در آیه ۲۳۶ همان سوره را دلیل بر وجوب دانسته است. آیت‌الله شبیری زنجانی (۱۳۸۳) به استدلال شیخ طوسی در الخلاف مناقشه وارد می‌کند که در جایی به سبب وجود واژه «علی» که از حروف وجوب است، مسئله وجوب متعه در مفوضه غیرمدخوله، و در عبارت مشابه استحباب را نتیجه گرفته است و می‌فرماید جای تعجب است که این گونه تناقضی از ایشان واقع شده است.

- شیخ طوسی در تفسیر تبیان از قول سعید بن مسیب گفته است که آیه ۲۳۶ بقره که به لزوم پرداخت متعه برای مفوضه غیرمدخوله اشاره دارد، به وسیله آیه ۲۳۷ نسخ شده؛ بنابراین حکم متعه کلاً برداشته شده است. سپس شیخ طوسی از قول بلخی جواب می‌دهد که این استدلال صحیح نیست؛ چون نسخ در جایی است که حکم دو آیه یکسان باشد و در این دو آیه صحبت از دو حکم است (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۲۷۲). نظر نسخ در این آیه سست و بی‌اساس است. چگونه ممکن است آیه لاحق، ۲۴۱ بقره، با آیه قبلش، ۲۳۶ بقره، منسوخ شود (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۴۱-۱۴۲)؟

- حکم متعه طلاق، حکمی جداگانه از مهریه و نفقه است؛ وگرنه به همان اسم در آیات قرآن بیان می‌شد.

۲-۴. روایات

با توجه به نکات و دلایل زیر، ادله روایی جهت تأیید نظریه مشهور در پرداخت متعه طلاق تضعیف می‌شود:

- در روایات اهل سنت، مطلبی از پیامبر (ص) در تخصیص متعه طلاق منقول نیست و تمامی منقولات برداشت‌های صحابه از آیات قرآنی است. در روایات شیعی نیز تا زمان امام صادق (ع) روایتی بر تخصیص در دست نیست و روایات منقول از امیرالمؤمنین (ع) و امام باقر (ع) به عمومیت دلالت دارد. تنها در روایات منقول از امام صادق (ع) این تخصیص به چشم می‌خورد که روایات آن حضرت نیز به صورت متعارض به دست ما رسیده است (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۸۱).

- بررسی روایات نشان می‌دهد غالب آن‌ها دلالت بر عمومیت متعه طلاق دارد و تنها سه روایت است که در وسائل الشیعه به عنوان مخالف آورده، و ممکن است از آن اختصاص فهمیده شود. اولاً این سه روایت را مرحوم کلینی در کافی نقل نکرده است و این خود جای تأمل دارد؛ ثانیاً از این سه روایت، روایت نخست خلاف رأی مشهور است و این روایت نه برای مشهور استناد می‌شود و نه برای غیرمشهور. دو روایت دیگر با روایات دیگر مخالفت آشکار دارد؛ چون در آن‌ها به صراحت در تمامی صور طلاق پیش از وقوعه و پس از وقوعه لزوم تمتیع بیان شده، و این دو روایت با آن ناسازگار است و پس از معارضه هر دو ساقط می‌شوند و آیات

قرآنی و روایات دیگر که بر عمومیت دلالت دارند، به عنوان مرجح باقی می ماند (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۸۰).

- به گفته صاحب جوهر (۱۴۰۴ ق) نیز روایات صحیح بسیاری دال بر عمومیت متعه وجود دارد؛ ولی نباید به عمومیت آن ها ملتزم شد، بلکه باید آن ها را با تقیید، نسخ، تقیه و غیره چاره جویی کرد و این سخن ما را به عمومیت پرداخت متعه نزدیک تر می سازد.

- طبق قاعده «اثبات شیء نفی ما عدا نمی کند»، وجود روایاتی که به پرداخت متعه برای مطلقه غیرمدخوله اشاره می کند، دلیلی برای عدم وجوب پرداخت متعه برای دیگر مطلقات نیست؛ چون ممکن است از معصوم (ع) درباره این نوع خاص از طلاق سؤال شده باشد یا تفسیر آیات راجع به طلاق غیرمدخوله باشد.

- اگر طبق گفته مرحوم صاحب جوهر (۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۵۸) روایات مطلق حمل بر تقیه شود، در جواب گفته می شود این حمل بر تقیه صحیح نیست؛ چراکه در بین عامه وجوب، شهرت نداشته است که نیاز به تقیه باشد. مضافاً به اینکه «التقیة تقدر بقدرها» یعنی در موارد تقیه به مقداری که تقیه با آن تحقق پیدا کند، مجاز و معمول است؛ درحالی که در این روایات علاوه بر بیان حکم به لزوم، استدلال به آیات نیز آمده است، باینکه تحقق تقیه توقفی بر این استدلال زائد نداشته است (شیری زنجانی، ۱۳۸۳).

۳-۴. اجماع

جهت بررسی وجود یا عدم وجود اجماع در اختصاص پرداخت متعه به مفوضه غیرمدخوله، به آراء تعدادی از متقدمان شیعه اشاره می شود:

۳-۴-۱. شیخ کلینی

ایشان در فروع کافی در بابی با عنوان متعه الطلاق، به پنج حدیث اشاره می کند. تمامی این احادیث دلالت بر لزوم متعه در همه انواع طلاق دارد و هیچ روایتی را به مخالفت نقل نکرده است (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۷۷). فتوای او به ظاهر، وجوب متعه برای عموم است.

۳-۴-۲. شیخ صدوق (ابن بابویه)

ایشان در من لایحضره الفقیه تنها روایاتی را نقل می کند که دلالت بر وجوب متعه در مدخوله

می‌کنند (۱۴۱۳ ق، ص ۵۰۵). روایاتی که کلینی در *اصول کافی* در این زمینه نقل کرده، تفصیل در مدخوله را نقل نکرده است؛ ولی یکی از روایات آن راجع به ثبوت متعه در غیرمدخوله را تفصیل داده است. به هر حال فتوای شیخ به حسب ظاهر کتاب او، وجوب متعه برای عموم است (شبیری زنجانی، ۱۳۸۳).

۴-۳-۳. طبرسی

ایشان در *مجمع البیان* در ذیل آیه ۲۳۶ بقره، قول به وجوب مطلق یا وجوب در غیرصورت تعیین صدق را به عنوان «قیل» آورده، و خود لزوم پرداخت متعه را در این صورت به استحباب حمل کرده است (طبرسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۲، ص ۱۲۳).

۴-۳-۴. سید مرتضی (علم الهدی)

ایشان در *ناصریات* که مسئله را عنوان کرده، اصلاً حکم مدخوله را مطرح نکرده است (۱۴۱۷ ق، ص ۳۳۴)؛ از این رو ممکن است ایشان هم با کلینی موافق باشد (شبیری زنجانی، ۱۳۸۳).

۴-۳-۵. علامه حلی

علامه حلی به وجوب دادن متعه به همه زنانی که به اسبابی مانند طلاق، لعان، ارتداد، فسخ، موت زوج، رضاع، از همسر خود جدا می‌شوند، گرایش نشان داده است (۱۴۱۸ ق، ج ۷، ص ۱۶۱).

۴-۳-۶. شیخ طوسی

به نظر می‌رسد شیخ طوسی در *المبسوط* به دیدگاه وجوب مطلق متعه گرایش دارد. ایشان از آیه ۲۴۱ بقره وجوب متعه برای عموم مطلقاً را نتیجه گرفته است؛ اما در کتاب *الخلاف* از تفصیل مزبور دست کشیده و به دیدگاه مشهور گرایش یافته است (۱۴۰۷ ق ب، ص ۴۰۸-۴۲۰).

۴-۳-۷. فیض کاشانی

ایشان طبق آیه ۲۴۱ بقره و حدیث «متعة النساء واجبة دخل بها أولم يدخل بها ويمتع قبل أن يطلق» حکم متعه را برای همه مطلقاً واجب می‌داند و این آیه را تعمیم بعد از تخصیص معرفی می‌کند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۲۷۰).

۸-۳-۴. شیخ حر عاملی

ایشان در *وسائل الشیعه* سه باب را به این مسئله اختصاص داده، و مانند دیدگاه مشهور لزوم متعه را مستحب می‌داند؛ اما بررسی روایاتی که ایشان ذکر کرده است، نشان می‌دهد غالب آن‌ها دلالت بر عمومیت متعه طلاق دارد و تنها سه روایت است که در *وسائل الشیعه* به عنوان مخالف آورده است و ممکن است از آن‌ها اختصاص فهمیده شود (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۷۷).

۹-۳-۴. شیخ بحرانی

مرحوم صاحب *حدائق* درباره مدخوله در فتوا دادن توقف کرده است (بحرانی، ۱۴۲۳ ق، ج ۲۴، ص ۴۷۹).

۱۰-۳-۴. کاشف الغطاء

ایشان می‌گوید: «بعضی از فقهای ما متعه را برای هر نوع فسخی که تنها از ناحیه زوج یا هر دو نفر زوجین ایجاد شده باشد، واجب دانسته‌اند؛ اما این دیدگاه، ضعیف است» (کاشف الغطاء، ۱۴۱۲ ق، ص ۲۲۲).

۱۱-۳-۴. نجفی (صاحب جواهر)

ایشان خبر زراره از امام صادق (ع) صحیح حلی، روایت دیگر حلی از امام صادق (ع)، صحیح حفص، روایت بنظی و حدیث جابر از امام باقر (ع) را دلالت بر عمومیت متعه دانسته است؛ ولی می‌گوید نمی‌توان به این عمومیت ملتزم شد، بلکه باید آن را با تقیید، نسخ، تقیه و غیره چاره‌جویی کرد (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۵۷)؛ ولی در جایی دیگر می‌گوید: چه بسا دادن متعه به زنی که هر دو سبب جدایی هستند، مانند خلع و نیز زنی که به سبب فرد سوئی از شوهرش جدا شده، نیز واجب است (صاحب جواهر، ۱۴۰۴ ق، ج ۳۱، ص ۵۸).

۱۲-۳-۴. نوری

ایشان در کتاب *مستدرک الوسائل* روایاتی در باب متعه طلاق آورده است؛ از جمله روایت ابی جعفر که ظهور در عمومیت وجوب متعه برای کلیه مطلقات دارد: «متعه زنان واجب است، چه با آن‌ها نزدیکی شده باشد چه نشده باشد» (نوری، ۱۴۱۱ ق، ص ۸۸-۹۱)؛ بنابراین با توجه به وجود آراء مخالف در بین قداما، ادعای اجماع بر عدم لزوم متعه برای مدخوله زیرسؤال است

و در صورت طلاق پس از دخول ظاهراً اجماعی در مسئله وجود ندارد (شبییری زنجانی، ۱۳۸۳). شاید بتوان گفت با توجه به آراء فقهای متقدم که در اینجا اشاره شد، اجماعی که موسوی خوانساری (۱۴۰۵ ق، ج ۴، ص ۳۹۹) از قول صاحب جواهر مطرح کرده است، فقط اختصاص به حکم وجوب تعلق متعه به مفوضه غیرمدخوله داشته، نه به عموم مطلقات، و در این زمینه خلط مبحث شده است. فقیه از آیات و روایات وجوب پرداخت متعه برای عموم مطلقات را نتیجه می‌گرفته؛ اما حرمتی که به نظر مشهور در ذهنش وجود داشته، مانع از فتوا خلاف مشهور شده است.

در مجموع طبق نقدهای موجود بر مبانی فقهی دیدگاه مشهور از جمله آیات و روایات و اجماع، هر سه مبنا محل تردید است؛ بنابراین ممکن است خلاف نظر مشهور فقها، حکم فقهی پرداخت متعه فقط مختص به مفوضه غیرمدخوله نباشد و شاید بتوان شمولیت پرداخت آن را به کلیه مطلقات هم سرایت داد.

۵. دیدگاه مختار

در مقابل نظریه مشهور با استفاده از آیات، روایات، سیره پیشوایان دینی، عقل و با بررسی قانون حمایت خانواده در نظام جمهوری اسلامی، شاید بتوان حکم متعه طلاق را از انحصار در مفوضه غیرمدخوله خارج کرد و به وجوب پرداخت متعه برای کلیه مطلقات حکم داد. همان‌گونه که در بیان دیدگاه مشهور گذشت در وجوب پرداخت متعه به مفوضه غیرمدخوله اختلاف نظری وجود ندارد. مشکل اصلی در اثبات وجوب پرداخت متعه طلاق «مدخوله» است. جهت اثبات این دیدگاه از ادله فقهی و حقوقی زیر کمک گرفته می‌شود:

۶. اثبات دیدگاه مختار

۱-۶. آیات

به نظر می‌رسد اصلی‌ترین دلیل بر رد دیدگاه مشهور، آیات قرآنی است؛ چراکه از آیه مرتبط، دو آیه هیچ‌گونه قیدی ندارد و دلیلی هم ندارد که از ظاهر آیات، که داخل در عمومیت مطلقات است، دست کشیده شود. آیه ۲۴۱ بقره پرداخت متعه را به صورت مطلق بیان می‌دارد و حکمی که در آیه ۲۳۶ همین سوره اشاره شده، راجع به اذن شارع در طلاق مفوضه غیرمدخوله است؛ نه

اینکه بخواهد متعه را فقط برای این دسته خاص محدود کند. حکم آیه ۴۹ احزاب هم درصدد بیان عدم وجود عده طلاق برای زن غیرمدخوله است نه اینکه بخواهد متعه را فقط به این دسته خاص محدود کند؛ به همین دلیل سخنی هم از تعیین مهریه و عدم آن هم در میان نیست.

در آیه ۲۸ احزاب، مخاطب زنان پیامبرند (ص) که مدخوله بودند؛ بنابراین حکم متعه تنها اختصاص به مفوضه غیرمدخوله ندارد؛ جز آنکه این آیه را دستور خاص پیامبر (ص) و همسران ایشان بدانیم که قرینه‌ای مانند عبارت «خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» (احزاب، ۵۰) یا عبارت «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ» (احزاب، ۳۲) نیز در این آیه مشاهده نمی‌شود و علی‌الظاهر مخاطب عموم جامعه است. والله اعلم. آیت‌الله شبیری زنجانی (۱۳۸۳) پس از بررسی آیات متعه طلاق در قرآن کریم می‌فرماید: «اگر ما بودیم و آیات قرآنی مذکور و با صرف نظر از روایات، باید حکم می‌کردیم به وجوب متعه برای عموم مطلقات». از جمله اختلافات مهم در به وجود آمدن دیدگاه‌های مختلف در تفسیر آیات متعه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۶. معانی مختلف واژه «أَوْ» در آیه ۲۳۶ بقره

برخی مفسران ملاحظه کرده‌اند که در صورت گرفتن معنای ظاهری حرف «أَوْ» در عبارت «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً» (بقره، ۲۳۶)، مدلول آیه با اختصاص لزوم متعه به صورت عدم فرض و عدم دخول که مقتضای مذهب است، ناسازگار می‌شود و از این رو یا «أَوْ» را به معنای «و» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ ق، ص ۳۰۶) یا به معنای «أَلَا أَنْ» (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ۲۸۴؛ کاشانی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص ۳۸) گرفته‌اند؛ اما برخی تفاسیر دیگر حرف «أَوْ» را به معنای خودش یعنی «تقسیم» گرفته‌اند؛ زیرا اراده معانی دیگر، خلاف ظاهر است و قرینه‌ای بر آن نیست (طوسی، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۶۹؛ طبرسی، بی‌تا، ص ۴۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ص ۴؛ جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۴۳۹). در نتیجه اگر «أَوْ» به معنای ظاهری خودش در نظر گرفته شود، آیه شامل سه صورت خواهد بود:

الف - عدم دخول با تعیین مهر،

ب - عدم دخول با عدم تعیین مهر،

ج - عدم تعیین مهر با دخول؛

بنابراین آیه در همه حالات اطلاق دارد و در هر صورت قائل به لزوم متعه است.

۲-۱-۶. وجوب عمومیت حکم در آیه ۲۴۱ بقره به صورت مطلق

از جمله دلایل اختلاف نظر در متعه این است که آیا حقیقت فعل «متعوهن» در آیات دال بر وجوب است یا استحباب؟ عبارات «حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ» و «حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ» این تصور را ایجاد کرده است که دادن متعه در فرض مزبور مستحب است نه واجب؛ حال آنکه از طرفی جملات مزبور با وجوب متعه منافاتی ندارند؛ زیرا حرف جرّ «عَلَى» کلمه وجوب است؛ از طرف دیگر جملات مزبور برای تحریک مردم برای انجام کارهای نیک و خیرخواهانه از جمله متعه بیان شده‌اند و منافی وجوب متعه نیستند (رحیمی، و پورمولا، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲). تفسیر الفرقان قائل شدن به این امر را که احسان می‌تواند امر مستحبی باشد، رد می‌کند؛ چنان‌که احسان به والدین هم واجب است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۴، ص ۱۱۳). واژه «حَقًّا» نشان وجوب پرداخت متاع است نه استحباب آن، چنان‌که عُرف از جمله «حقّی برعهده فلانی است»، بدهکار بودن او را می‌فهمد (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۵۱۴-۵۲۲).

۳-۱-۶. بررسی مدلول عبارت «لاجناح» در آیه ۲۳۶ بقره

آیه در صدد بیان این نکته است که حکم طلاق حتی درباره ازدواجی که دخولی صورت نگرفته، یا مهری تعیین نشده، هم اشکال ندارد. به گفته مهریزی (۱۳۸۷، ص ۷۶) قیود ذکر شده در آیه برای محدود ساختن تمتیع نیست؛ چراکه آن قیود در ذیل نفی جناح از این گونه طلاق است و حکم تمتیع حکم دیگری است که در ادامه بیان شده است؛ بنابراین اثبات تمتیع در این گونه طلاق، نافی صور دیگر نیست که در آیه ۲۴۱ بقره بدان تصریح شده بود. به نظر آیت الله جوادی آملی (۱۳۹۷، ج ۱۱، ص ۵۱۷)، مراد از نفی جناح در آیه، نفی حکم تکلیفی حرمت است نه نفی آثار مالی آن، و به نظر آیت الله شبیری زنجانی (۱۳۸۳) دلالت آیه بر مفهوم شرط در آیه ۲۳۶ بقره وجود ندارد؛ چراکه آیه شریفه ثبوت متعه برای مطلقات را با ادوات شرط، به یک یا چند شرط مشروط نکرده است تا اینکه مفهوم شرط برای حکم به متعه درست شود؛ یعنی عدم دخول و عدم فرض مهر به صورت جمعی، شرط برای متعه قرار نگرفته‌اند تا اینکه اختصاص متعه برای صورت مذکور ثابت بشود؛ بلکه در واقع آیه در صدد نفی جناح و گناه از

طلاق است و از این رو منافاتی با آیه دال بر متعه برای همه مطلقات ندارد.

۶-۲. روایات

همان گونه که بیان شد در وجوب پرداخت متعه به مطلقه غیر مدخوله اختلاف نظری وجود ندارد و مشکل اصلی درباره اثبات وجوب پرداخت متعه طلاق به «مدخوله» است. آیت الله شبیری پس از بررسی روایات صحیحه وارد شده در متعه طلاق در دو بخش روایات غیر مدخوله و مدخوله می فرماید:

در بررسی روایی، هیچ روایت تامی که معارض با روایات دلالت کننده بر وجوب متعه برای مطلقه مدخوله باشد، وجود ندارد. مقتضای قاعده در خود روایات این است که مدخوله هم مهر و هم متعه دارد. البته برخی روایات هم به عنوان معارض با این روایات وارد شده است؛ لکن یا از حیث سند یا از جهت دلالت مورد خدشه اند.^۱

۶-۲-۱. روایات وجوب پرداخت متعه در مدخوله

– صحیحه فضیل بن یسار: الحسن بن محبوب عن جمیل بن صالح عن الفضیل بن یسار قال سألت أبا عبد الله (ع) عن رجل قال لامرأته قد جعلت الخيار إليك فاختارت نفسها قبل أن تقوم قال يجوز ذلك عليه فقلت فلها متعة قال نعم قلت فلها ميراث إن مات الزوج قبل أن تنقضي عدتها قال نعم وإن ماتت هي ورثتها الزوج (حر عاملی، ۱۴۱۲ ق، ج ۲۲، ص ۹۷، ح ۲۸۱۱۹-۱۷): دلالت روایت با توجه به فرض عده در ذیل روایت، صورت مدخوله بودن زن حتماً مشمول حکم به متعه است و نمی توان گفت که مورد سؤال در ذیل روایت غیر از مورد سؤال در صدر است؛ چرا که همه ضمایر به او برمی گردد.

– روایت حلبی: أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي عن عبد الكريم عن الحلبي عن أبي عبد الله (ع) في قول الله عز وجل (وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَمِّينَ) قَالَ مَتَاعُهَا بَعْدَ مَا تَنْقَضِي عِدَّتُهَا (عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ) وَكَيْفَ لَا يُمْتَعُهَا وَهِيَ فِي عِدَّتِهَا تَرْجُوهُ وَيَرْجُوها وَيُحْدِثُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ بَيْنَهُمَا مَا يَشَاءُ وَقَالَ إِذَا كَانَ الرَّجُلُ مُوسِعًا عَلَيْهِ مَتَعَ امْرَأَتَهُ بِالْعَبْدِ وَالْأَمَةِ وَالْمُقْتِرِ يُمْتَعُ بِالْحَنِطَةِ وَالشَّعِيرِ وَ

۱. در اینجا فقط به ذکر چند روایت درباره مدخوله که از نظر آیت الله شبیری از حیث دلالت و سند صحیح است، بسنده شده است.

الزَّيْبِ وَالثَّوْبِ وَالدَّرَاهِمِ وَإِنَّ الْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ عَمَّ مَتَّعَ امْرَأَةً لَهُ بِأَمَةٍ وَلَمْ يُطَلِّقْ امْرَأَةً إِلَّا مَتَّعَهَا (بروجردی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲۶، ص ۵۶۸، ح ۸۹۱-۳۹۱۷۲)، دلالتش با توجه به مطرح کردن مسئله عده و قرار دادن مطلقه مذکور در تحت شمول آیه «وللمطلقات متاع» روشن است که شامل مدخوله است. علاوه بر اینکه متعارف مطلقات هم مطلقات مدخوله‌اند.

– صحیحہ علی بن رثاب: عن زرارة عن ابي جعفر (ع) قال مُتَّعَةُ النِّسَاءِ وَاجِبَةٌ دَخَلَ بِهَا أَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا وَيُمْتَعُ قَبْلَ أَنْ يُطَلَّقَ (بروجردی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲۶، ص ۵۷۰، ح ۸۹۵-۳۹۱۷۶): این روایت هم از حیث سند و هم از جهت دلالت خوب است و دلالت آن بر متعه در مدخوله و غیرمدخوله بالصراحه است.

۲-۲-۶. روایات معارض با وجوب پرداخت متعه در مدخوله

چند روایت در بین اخبار است که ممکن است معارض با روایات قبلی باشند:^۱

– صحیحہ حفص بن البختری: علی ابن ابراهیم عن ابيه عن ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن ابي عبدالله (ع) فِي الرَّجُلِ يُطَلِّقُ امْرَأَتَهُ أَيْمَتُّهَا قَالَ نَعَمْ أَمَّا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ أَمَّا يُحِبُّ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُتَّقِينَ (بروجردی، ۱۳۸۰ ق، ج ۲۶، ص ۵۶۲، ح ۸۷۲-۳۹۱۵۳). استدلال عدم وجوب در مدخوله: جواب امام (ع) مطابق با استحباب است؛ چون تعبیر به «أما يحب» یعنی آیا دوست ندارد، در آن آمده است و با استحباب می‌خواند و قهراً به واسطه این روایت از ظهور روایات قبلی در وجوب متعه رفع ید می‌شود. جواب استدلال: اولاً التزام به این معنا توقف دارد بر اینکه دو عبارت «حقاً علی المحسنين» و «حقاً علی المتقين» را ظاهر در استحباب بدانیم؛ درحالی‌که فقط بعضی از اهل سنت قائل به آن هستند و خود این آقایان، آن را قبول ندارند؛ ثانیاً اگر گفته شود «آیا دوست نداری از آتش رهایی یابی» آیا این جمله ظاهر در استحباب است؟ چنین نیست؛ همان‌طور که نمی‌توان گفت آیه «أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ» (نور، ۲۲) ظهور در استحباب طلب غفران الهی دارد؛ چون واجب است انسان تحصیل غفران کند؛ پس این‌گونه تعبیر متعارف است و منافاتی با وجوب ندارد.

۱. در اینجا فقط به ذکر چند روایت که از نظر آیت‌الله شبیری از حیث دلالت و سند صحیح است، بسنده شده است.

— روایت فقه الرضا: کل من طلق امرأته من قبل أن يدخل بها فلا عدة عليها منه فان كان سمي لها صداقاً فلها نصف الصداق فان لم يكن سمي لها صداقاً فلا صداق لها ولكن يمتعها بشيء قل او كثر على قدر يساره و يقرأ الآية (علي بن موسی، ۱۳۸۹، ص ۲۴۲). استدلال اختصاص به غیرمدخوله: چون کتاب مذکور یک کتاب فتوایی است و کتاب فتوایی باید موارد وجوب متعه را بیان کند، از اینکه در یک جا وجوب متعه را بیان کرده است و درباره مورد یا موارد دیگری سکوت کرده است، معلوم می شود مورد واجب را منحصر به صورت مذکور می داند. جواب استدلال: کتاب فقه رضوی تألیف امام معصوم نیست و یک شاهدش این است که باینکه بسیاری از فتاوی شیخ صدوق و پدرش مطابق با فقه رضوی است؛ ولی حتی در یک جا هم آن فتوا را به امام رضا (ع) نسبت نداده اند.

در نتیجه آیت الله شبیری زنجانی (۱۳۸۳) با توجه به تام بودن سند و دلالت برخی از روایات بر لزوم متعه مطلقه به نحو مطلق، خصوصاً صحیحہ علی بن رثاب که تصریح بر مدخوله و غیرمدخوله داشت و نظر به اینکه آن مقداری که مدلول روایات مفصله بین فرض مهر و عدم فرض مهر در غیرمدخوله بود، عدم متعه در صورت فرض مهر و تعلق نصف مهر بود؛ بنابراین، این یک صورت را از تحت عمومات و مطلقات مذکور خارج کرده است و در غیر آنکه صورت مدخوله بودن و صورت عدم ذکر مهر با عدم دخول است، به اقتضاء روایات، حکم به لزوم متعه به صورت احتیاط و جویی می دهند که البته این حکم درباره مفوضه غیرمدخوله از مسلمات است.

۳-۶. سیره پیشوایان دینی

از شواهد اثبات پرداخت متعه به کلیه مطلقات، مواردی از سیره معصومان علیهم السلام منقول است. در سیره پیامبر (ص) و امام حسن (ع) این مطلب گزارش شده است که هرگاه طلاق صورت گرفته، همراه تمتیع بوده است (مهریزی، ۱۳۸۷، ص ۸۱-۸۲).^۱

۴-۶. عقل

دین، از یک طرف تأمین هزینه های زندگی زنان را بر عهده مردان گذاشته، و از طرف دیگر حکم اصلی مهریه، نقداً در ابتدای ازدواج بوده است؛ بنابراین زن بعد از طلاق، به چه نحوی باید

۱. پنج روایت در این خصوص در مقاله «متعه الطلاق» (۱۳۸۷) ذکر شده است.

مسائل اقتصادی خود را تأمین کند؟ آیا شریعت جامع اسلامی چاره‌ای نیندیشیده است؟ همچنین از لحاظ عقلی اگر جبران بخشی از خسارت زن مطلقه از حکمت‌های پرداخت متعه طلاق دانسته شود، این امر درباره مطلقه مدخوله اهمیت بیشتری دارد؛ چون زن مدخوله در مقایسه با زن غیرمدخوله آسیب بیشتری را متحمل شده است؛ بنابراین اگر حکم پرداخت متعه برای غیرمدخوله واجب باشد، به دلیل اولی پرداخت آن برای مدخوله نیز حکم وجوب را خواهد داشت. اگر علت حکم پرداخت متعه از جانب شارع را تألیف قلوب و جبران خسارت زن مطلقه بگیریم، پس از طریق تنقیح مناط به این نتیجه می‌رسیم که چون همه زنان مطلقه در حین طلاق از لحاظ معنوی و مادی دچار خسران می‌شوند و فرقی بین مطلقه مدخوله و غیرمدخوله نیست؛ بنابراین حکم به پرداخت متعه مربوط به کلیه مطلقات است و نه فقط یک دسته از زنان مطلقه (کاظمی، و میرخانی، ۱۳۸۹، ص ۱۵۱). صاحب‌جوهر نیز به تنقیح مناط در این زمینه اشاره کرده است (۱۴۰۴، ق، ۵۸/۳۱).

۵-۶. ادله حقوقی

در کشور ما براساس مقررات دین مبین اسلام، ماده واحده قانون اصلاح مقررات طلاق مصوب ۱۳۷۱، زوجی را که خواهان طلاق است، مکلف به پرداخت حقوق مالی زوجه شامل مهریه، نفقه، جهیزیه و تصنیف اموال کرد و سپس وجود خلأهای موجود در آن باعث تصویب قانون حمایت خانواده مصوب سال ۱۳۹۱ شد و از این طریق دو نهاد «نحله» و «اجرت‌المثل» به حقوق مالی زوجه افزوده شد که مطابق تبصره ماده ۳۳۶ قانون مدنی تعیین، و به زوجه پرداخت شد. از عمده‌ترین دلایلی که در معاملات، عامل را مستحق دریافت اجرت‌المثل می‌داند «قاعده احترام» است و به این معناست که اگر عملی را مسلمانان انجام دهند، آن عمل محترم است و اجرت آن باید پرداخت شود (مصطفوی، ۱۴۱۲، ق، ص ۴۵). این قاعده نه تنها در صورت توافق طرفین، بلکه حتی در صورت فساد معامله نیز با اعتقاد به احیای حقوق مستحق، پرداخت اجرت‌المثل را لازم می‌داند (احمدیه، ۱۳۸۳، ص ۲۹۲-۳۱۹). آنچه از کلام فقها به دست می‌آید، تعلق اجرت‌المثل به خدماتی است که زن در منزل شوهر انجام داده است و جزو وظایف شرعی

و قانونی او نیست. این دیدگاه از این حیث که در ایران مبنای قانونی پیدا کرده است، در حال حاضر در سیستم حقوقی کشورمان لازم‌الاتباع است (خاتونی، و همتی حاجی پیرلو، ۱۴۰۰، ص ۷). درباره «نحله» در بند (ب) تبصره ۶ قانون اصلاح مقررات راجع به طلاق که نسخ نشده، چنین آمده است: «با توجه به سنوات زندگی مشترک و نوع کارهایی که زوجه در خانه شوهر انجام داده و وسع مالی زوج، دادگاه مبلغی را از باب بخشش، نحله، برای زوجه تعیین می‌نماید». از لحاظ حقوقی مبنای نحله را می‌باید در قواعد مسئولیت مدنی جست‌وجو کرد و در صورت عدم تعلق اجرت‌المثل به زوجه مطلقه، مبلغ آن برحسب سنوات زندگی مشترک و نوع کارهای زوجه و وضعیت مالی زوج محاسبه می‌شود (ابهری و دیگران، ۱۴۰۱، ص ۱۱). مبنای فقهی نحله، همان مبنای فقهی متعه طلاق است.

براساس ماده ۱۱۰ قانون مدنی «زن و شوهر مکلف به حسن‌معاشرت بایکدیگرند» که به معنای خوش‌رفتاری و برخورد شایسته و متعارف بوده و بدرفتاری زوجین اقدامی خلاف قانون و ضد دین اسلام و مغایر اخلاق حسنه تلقی می‌شود. این قانون برگرفته از جمله «عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» (نساء، ۱۹) است. از مصادیق «اصل معروف» در نظام حقوقی خانواده می‌توان تأمین نفقه زوجه و طفل، عمل به معروف و رعایت حسن‌معاشرت توسط زوجه و زوج و رعایت معروف در حین طلاق شامل پرداخت کالا به زن، متعه، و نگه داشتن زن یا جدا شدن از وی بدون اذیت‌وآزار را نام برد (عظیم‌زاده اردبیلی، ۱۳۸۷، ص ۵، ۱۲، ۱۶).

طبق دیدگاه مشهور فقها در قانون کشور ما پرداخت متعه طلاق به نام نهاد «مهرالمتعه» فقط برای مفوضه غیرمدخوله الزامی است که در حال حاضر یکی از انواع مهریه به حساب می‌آید. مورد تأدیه مهرالمتعه تنها در صورتی است که همه این شرایط باهم محقق شود: ۱. در عقد نکاح مهر معین نشود یا عدم مهر شرط شده باشد یا مهریه به دلیل مجهول‌بودن یا مالیت نداشتن باطل باشد؛ ۲. به واسطه طلاق بین زوجین جدایی حاصل شود نه به واسطه فسخ یا انفساخ نکاح یا فوت؛ ۳. طلاق قبل از مباشرت بین زوجین رخ دهد؛ ۴. طلاق از جانب مرد باشد، یعنی مرد همسر خود را طلاق دهد؛ ۵. مهرالمتعه مختص ازدواج دائم است (توکلی، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۵۲-۵۳).

یافته‌های پژوهش

«متعۀ طلاق» یک نهاد مالی است که نظام مقدس اسلام برای زن مطلقه قائل شده است. در پژوهش حاضر شمولیت وجوب پرداخت آن برای عموم زنان مطلقه بررسی شد. ابتدا مبانی فقهی دیدگاه مشهور که حکم به پرداخت متعه به صورت مقید فقط برای مفوضه غیرمدخوله دارد، بیان شد، سپس این مبانی نقد شد. پس از آن دیدگاه مختار که حکم پرداخت متعه را برای عموم مطلقات به صورت مطلق فرض می‌داند، بیان شد و نهایتاً این دیدگاه به کمک آیاتی مانند آیه ۲۴۱ بقره^۱، روایاتی مانند «إن متعۀ المطلقۀ فریضه» (طوسی، ۱۴۰۷ ق الف، ج ۸، ص ۱۴۱)، سیره پیشوایان دینی، عقل و با بررسی قانون حمایت خانواده، به اثبات رسید. در مجموع در مبحث عمومیت حکم پرداخت متعه طلاق نتایج زیر حاصل شد:

۱. آیت‌الله شبیری زنجانی، ادله فقهی مورداستفاده دیدگاه مشهور (شامل آیات و روایات و اجماع) را به این صورت نقد فرمود: در بررسی آیات وارد شده در موضوع، اگر ما باشیم و آیات قرآنی مذکور و با صرف نظر از روایات، حکم به وجوب متعه برای عموم مطلقات داده می‌شود. در بررسی روایات وارد شده در این زمینه باید گفت هیچ روایت تامی که معارض با روایات دلالت کننده بر وجوب متعه برای مطلقه مدخوله باشد، وجود ندارد تا اینکه از دلالت آن‌ها بر وجوب دست کشیده شود. بنابراین اگر از ناحیه فتاوی اشکال وارد نباشد، مقتضای قاعده در خود روایات این است که مدخوله، مهر و متعه را همزمان دارد. و درباره اجماع وارد شده به عدم وجوب پرداخت متعه به تمامی مطلقات باید گفت با توجه به وجود نظر مخالف در قدمای امامیه در این زمینه ادعای اجماع بی اساس است.

۲. بنابراین ادله فقهی دیدگاه مشهور تضعیف می‌شود.

۳. ادله فقهی شامل آیات و روایات، سیره پیشوایان و عقل، پرداخت متعه را از حالت استصحاب، تخصیص، تقیید، نسخ، تقدیر و... خارج می‌کند و حکم وجوب آن برای عموم مطلقات به اثبات می‌رسد.

۱. «وَلِلْمُطَلَّقاتِ مَتَاعٌ بِالمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّعِينَ»

۴. در نتیجه پس از واکاوی‌های فقهی در ادله موجود، حکم پرداخت متعه طلاق به کلیه زنان مطلقه قابل برداشت است.

و در نهایت با وجود پشتوانه فقهی محکم جهت احقاق حقوق مالی زنان مطلقه در قانون اسلام و با وجود ادله حقوقی موجود در قانون حمایت خانواده در این حوزه در کشور ما، ایجاد نهاد جدیدی به نام «متعه طلاق» در قانون مدنی کشور در بخش قانون حمایت خانواده پیشنهاد می‌شود که در نهایت کاهش مهریه‌ها از آن منتج خواهد شد.

پیشنهاد

با وجود تصویب قوانین متعدد در خصوص حمایت از نهاد مقدس خانواده، همچون قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و قوانین دیگر، باز هم مشکلات عدیده‌ای در زمینه حقوق مالی زنان مطلقه وجود دارد. به نظر برخی محققان، «قانونگذار ما در حقوق خانوادگی قانونی از جمله حق طلاق، حق ریاست مرد بر خانواده و تاحدودی حق بر هم زدن نامزدی، بیشتر طرف مرد را گرفته است، و همین باعث سوءاستفاده زوج از اعمال یا عدم اعمال حق شده است» (رضایی، کریمی، تقی‌زاده، و پورسعید، ۱۴۰۲، ش، ص ۲۸).

شرایط جامعه در مقایسه با قبل تغییر کرده است و بسیاری از زنان شاغل هستند و بخشی از وظایف مرد را نیز برعهده گرفته‌اند و شاید از این حیث مشکلات جسمی و روحی بیشتری در مقایسه با زنان خانه‌دار متحمل می‌شوند؛ از این رو شایسته است در قوانین راجع به طلاق، شرایط این گروه بیشتر مورد دقت قرار گیرد و لااقل حقوق مالی ایشان ضایع نشود. «در محاسبه اجرت‌المثل زنان شاغل، فرض این است که زنان شاغل بیشتر در خارج از خانه‌اند؛ بنابراین برای رسیدگی به امور خانه زمان کمتری صرف می‌کنند؛ بنابراین کارشناسان حقوقی، حق‌المثل کمتری در مقایسه با زنان خانه‌دار برای ایشان مقرر می‌کنند» (محمدی‌فرد، جعفری، و میرزمانی، ۱۴۰۳، ص ۳۱۴).

بسیاری از زنان مطلقه، سرپرست خانوار هستند و رفع مشکلاتشان از دغدغه‌های مسئولان کشور است؛ بنابراین حمایت‌های بیشتری از ناحیه قانونگذار در این حوزه احساس می‌شود و به همین علت پژوهشگران متعددی در سال‌های اخیر، خواستار اصلاح در قانون و رفع خلأهای موجود در موضوع حقوق مالی زنان مطلقه هستند. شاید با ایجاد نهادی به نام «متعه طلاق» در

متن قانون و ضمانت پرداخت آن به مطلق مطلقات بتوان چنین مشکلاتی را تا حد زیادی کاهش داد.

در قانون جمهوری اسلامی هر نهاد جدیدی جهت به رسمیت شناخته شدن نیازمند بررسی مبانی فقهی است. در این مقاله مبنای فقهی شمولیت پرداخت نهاد متعه طلاق به زنان مطلقه بررسی و بازبینی شد. در حال حاضر طبق نظر مشهور فقهای امامیه پرداخت متعه طلاق به کلیه مطلقات وجوبی ندارد؛ بنابراین در تصویب قانون قابل استناد نیست. این پژوهش با ضمیمه کردن استدلال‌های فقهی متقن آیت‌الله شبیری که در علم فقه و رجال در عصر حاضر بی‌بدیل هستند، در رد نظریه مشهور، مبنای فقهی تعلق متعه به کلیه مطلقات را تقویت کرده است. تعیین میزان متعه و ضمانت اجرای آن توسط مقام قضایی با حفظ عدالت اسلامی و رعایت میزان حال زوج و زوجه و با توجه به شرایط زیر تعیین و اعمال می‌شود:

- در نظر گرفتن وضعیت مالی مرد در هنگام طلاق،
- عرف جامعه،
- سنوات زندگی مشترک،
- میزان مهریه زوجه،
- تعداد فرزندان،
- علت جدایی زوجین،
- موقعیت اشتغال زوجه در ایام زوجیت و قبل از آن،
- شأن زوجه،
- میزان تحصیلات دو طرف،
- سن زوجه و زوج و امکان ازدواج مجدد ایشان،
- وضعیت جسمانی زوج و زوجه،
- سابقه دریافت مهریه و متعه و دیگر حقوق مالی توسط زوجه در صورت ازدواج‌های قبلی،

- عدم دریافت دیون مالی توسط زوجه طبق قوانین طلاق در دیگر کشورها،
- متناسب بودن درخواست طلاق از ناحیه زوج یا زوجه.

با تصویب چنین قانونی، مشکل مهریه‌های سنگین نیز تا حدود زیادی رفع خواهد شد؛ چراکه با پرداخت متعه به زن مطلقه، نگرانی خانواده دختر در ابتدای ازدواج درباره پیش‌بینی مشکلات ناشی از طلاق قابل رفع است. طبق گفته صادقی تهرانی «متعه طلاق امری زاید بر مهرالمثل و مهریه است و از آن روست که زن به کمک آن زندگی جدیدی را آغاز کند. چنان‌که ازدواج دو زندگی را بر پایه دوستی یکی می‌کند، طلاق نیز جدایی براساس محبت است تا رنج و نگرانی زن از بین رود» (۱۴۰۶ ق، ج ۲۴، ص ۱۷۳-۱۷۴). درضمن طبق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که بیان می‌دارد: «در صورت جهل زن به فساد نکاح و وقوع نزدیکی، زن مستحق مهرالمثل است»، می‌توان مقرر داشت اگر مهریه‌ای به زن پرداخت شده است، در صورت اثبات زنا از او مسترد شود.^۱ حجت مفهوم این ماده اشاره به نفی استحقاق مهرالمثل یا عوض وطی به زانیه دارد (میرکمال، و کاظمی، ۱۳۹۶، ص ۹۱). مفاد قاعده فقهی «لامهر لبغی» می‌گوید اگر زنی با طوع و رضایت و با جمع شرایط عمل زنا، مرتکب زنا شود، مستحق هیچ نوع مهری نیست و اگر مهری نیز پرداخت شده، باید مسترد شود (میرکمال، و کاظمی، ۱۳۹۶، ص ۷۹).

با ایجاد نهاد متعه طلاق در قانون مدنی، میزان مهریه کاهش می‌یابد و می‌تواند به صورت نقدی در ابتدای ازدواج پرداخت شود و این نقدینه بودن مهریه کمک‌خرج خرید جهیزیه برای خانواده دختر خواهد بود؛ در نتیجه هم خانواده دختر و هم خانواده پسر، هر دو طرف از تصویب چنین قانونی منتفع خواهند شد.

نتایج مثبت و منفی پیشنهاد قانونی

الف - نتایج مثبت پیشنهاد قانونی

ایجاد نهاد متعه طلاق در قانون مدنی دارای دستاوردها و نتایج مثبت زیر است:

۱. از آیه ۵ نساء نیز این موضوع برداشت می‌شود: «وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَأَنْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قُنُطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَنْتُمْ ذُنُوهُنَّ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا»: و اگر خواستید همسری دیگر به جای همسر پیشین جایگزین کنید و به همسر پیشین مال فراوانی [به عنوان مهریه] پرداخته‌اید، چیزی از آن را پس نگیرید. آیا آن را با تکیه به تهمت و گناهی آشکار پس می‌گیرید؟

- میزان مهریه کاهش می‌یابد و زوج می‌تواند آن را به صورت نقدی در ابتدای ازدواج پرداخت کند.^۱ اگر این ازدواج به جدایی منجر شود، زوج از متعه طلاق بهره‌مند می‌شود و خانواده‌ها از دغدغه مهریه سنگین در ابتدای ازدواج طیب‌خاطر پیدا خواهند کرد؛ بنابراین مشکلات حاصل از مهریه‌های سنگین به تدریج مرتفع خواهد شد.
- نقدینه بودن مهریه کمک‌خرج خرید جهیزیه برای خانواده دختر به عنوان عرف جامعه خواهد بود.
- پایین آمدن مهریه و کمک‌خرجی جهیزیه، کم‌کم به افزایش رشد آمار ازدواج در جامعه خواهد انجامید.
- بار منفی مهریه در زمان طلاق به بار مثبت آن در زمان ازدواج تبدیل می‌شود. دین مبین اسلام، نهاد مهریه را به عنوان صداقت در عشق در ابتدای ازدواج به زن پرداخت می‌کند که متأسفانه امروزه این سنت پسندیده به پدیده‌ای وحشت‌آور تبدیل شده است که با تصویب قانون متعه، این بار مثبت دوباره به مهریه برمی‌گردد.
- در این طرح مبنای پرداخت مالی، میزان حال مرد در زمان طلاق است نه در هنگام ازدواج. در حالی که مهریه‌نامه، پیش‌بینی وضعیت اقتصادی مرد در آینده و زمان جدایی است؛ مانند مردی که در زمان ازدواج تمکن مالی خوبی دارد و مهریه سنگین امضا کرده است؛ ولی در زمان طلاق، آن توانایی مالی را ندارد و بالعکس.
- با تصویب قانون متعه میزان سوءاستفاده زوج و زوجه تا حد امکان کاهش می‌یابد؛ چون معیارهای تعیین متعه برای دستگاه قضایی مشخص است و ضمانت اجرایی آن را نیز همان مقام قضایی تعیین می‌کند و نقص موجود در قانون فعلی را که بار ضمانت اجرای آن بیشتر با زوجه است، جبران می‌کند.
- در این طرح سعی شده است تا با تعیین ریزفاکتورهای مشخص، میزان ابتکار عمل مقام قضایی و اعمال نظریات شخصی وی به حداقل برسد تا امکان سوءاستفاده‌هایی که اکنون

۱. با توجه به شرایط، مهریه می‌تواند قسط‌بندی شود و در همان سال‌های ابتدای ایام زوجیت پرداخت شود.

گریبان‌گیر دادگاه‌های خانواده است تا میزان زیادی کاسته شود.

- زوج‌هایی که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند و قوانین طلاق مانند تنصیف اموال بر زندگی آن‌ها مترتب است، دوباره طبق قانون کشورهایی مانند ایران نیز مجبور به پرداخت مهریه‌های سنگین هستند. با تصویب نهاد متعه طلاق، این افراد از بار پرداخت مهریه‌های سنگین در هنگام جدایی رهایی می‌یابند.

- در قانون فعلی تعداد زیادی از زنان به حق خود از مهریه نمی‌رسند یا مبلغ چندانی دریافت نمی‌کنند و برای گرفتن این مقدار هم باید هزینه‌های هنگفت به وکیل یا مشاوران حقوقیپردازند؛ اما در قانون جدید همه زنان مطلقه مشمول دریافت متعه خواهند بود و ضمانت اجرایی آن نیز به عهده دستگاه قضایی است نه خود زوجین.

- در حال حاضر متن قانون درباره مهریه یا مهرالمتعه زن غیرباکره‌ای که ازدواج مجدد می‌کند و قبل از برقراری رابطه جنسی با همسر جدید خود جدا می‌شود، دارای اجمال است و باعث اختلاف در رویه قضایی شده است. در قانون جدید این زن، اگر مهریه برایش تعیین شده باشد، تنها مستحق نصف مهریه است و اگر مهریه‌ای برایش تعیین نشده باشد، مستحق متعه طلاق می‌شود.

- در قانون فعلی اگر درخواست طلاق از ناحیه زن باشد، بسیاری از حقوق مالی زن، مانند تنصیف اموال، سلب می‌شود و به همین دلیل در موارد زیادی شاهد سخت‌گیری زوج بر زوجه هستیم تا خود زوجه درخواست طلاق دهد؛ اما در قانون جدید چه درخواست طلاق از ناحیه زوج باشد و چه از ناحیه زوجه، مانع استحقاق وی از متعه طلاق نخواهد شد، فقط در میزان متعه مؤثر خواهد بود.

- تعلق گرفتن متعه طلاق به همه زنان حتی در طلاق توافقی.

- در فقه اسلامی پرداخت مهریه از دیون مهم و با اولویت بالا برای مرد است که با تصویب چنین قانونی این مهم حاصل خواهد شد و از این به بعد چنین بدهی سنگین شرعی‌ای گریبان‌گیر مردان مسلمان نخواهد بود.

- در این شرایط زوجی که هیچ‌گاه زندگی‌اش به طلاق نمی‌انجامد نیز دینش را به همسرش پرداخت می‌کند و بار منفی مهریه‌های سنگین زندگی او را تحت‌الشعاع قرار نمی‌دهد.
- با تصویب چنین قانونی دیگر نیاز نیست به راهکارهای برون دینی و قوانین کشورهای دیگر مانند تصیف اموال در هنگام طلاق متوسل شد و می‌توان مشکل را با راهکار درون دینی و مبانی اسلامی مانند متعه طلاق که در متن قرآن و روایات وجود دارد، حل کرد.
- از همه مهم‌تر تصویب نهاد متعه طلاق و نقدینه شدن مهریه در ابتدای ازدواج، الگوگیری از ازدواج حضرت زهرا (س) و عمل به حکم خداوند متعال است و رضوان من الله اکبر.

ب - نتایج منفی پیشنهاد قانونی

- ایجاد نهاد متعه طلاق در قانون مدنی نیازمند طی شدن دوران گذار خود است تا محاسن آن در مقایسه با قوانین فعلی برای همگان مشخص شود. بنابراین ممکن است در ابتدای امر با پیامدهای زیر مواجه باشیم:
- سوءاستفاده زوج یا زوجه از این قانون
 - نارضایتی مردان به علت پرداخت مهریه در ابتدای ازدواج (چون قبل از این قانون، مهریه در ابتدای ازدواج پرداخت نمی‌شد و به زمان طلاق موکول می‌شد).
 - شاید در ابتدا این گونه به نظر رسد که زوج در قانون فعلی فقط یک بار به نام مهریه پرداخت مالی دارد ولی در قانون جدید دو بار به نام مهریه و متعه (ولی این دو مبلغ جمعاً به اندازه مهریه‌های سنگین امروزی هم نیست).
 - نارضایتی زوج‌هایی که از تمکن مالی بالایی برخوردارند.
 - عدم شفافیت اموال در ایران.
 - در این طرح نیز مانند بسیاری از قوانین موجود، شاید دستگاه قضایی نتواند حق واقعی زوج یا زوجه را به ایشان بازستاند و با وجود تلاش در اجرای عدالت، باز هم حقوق زن یا مرد به طور کامل ادا نشود.

• رسیدن به نتایج مثبت طرح نیازمند طی شدن دوران گذار آن است تا به تدریج آسیب‌های جامعه که ناشی از قوانین قبلی است، حل شود و بتوان به شرایط مطلوب رسید. شاید در ابتدا چندان تفاوتی بین تصویب این قانون با نبود آن مشخص نباشد و علی‌الظاهر به نظر رسد متعه طلاق همان مهریه است اما به تدریج محاسن و تفاوت‌های آن هویدا خواهد شد.

منابع

قرآن کریم.

ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

ابوالفتح رازی، حسین بن علی (۱۴۰۸ ق). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن (محمد مهدی ناصح و محمد جعفر یاحقی، مصحح). مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی.

ابهری، حمید؛ طالقان غفاری، مهدی؛ ایوبی، ستاره؛ و نعمتی، احسان (۱۴۰۱ ش). واکاوی فقهی حقوقی نهاد نحله در پرتو رویه قضایی کشور ایران. فصلنامه فقه و حقوق نوین، ۳ (۹)، ۷-۲۸.

احمدیه، مریم (۱۳۸۳). حق اجرت‌المثل و نحله در یک بررسی حقوقی. فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، ۲۵، ص ۲۹۲-۳۱۹.

امین اصفهانی، سیده نصرت بیگم (بی‌تا). مخزن العرفان. اصفهان: کتابفروشی ثقفی.

بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۲۳ ق). الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. بیروت: دار الأضواء.

بروجردی، حسین (۱۳۸۰ ق). جامع احادیث الشیعة فی احکام الشریعة. تهران: مطبعة المساحة.

بیدی، خدیجه (۱۳۹۳). مفهوم‌شناسی متاع مطلقه (مهرالمتعه)، گستره و احکام آن از منظر فقه شیعه و اهل سنت (پایان نامه کارشناسی ارشد). قابل‌بازبایی از گنج. پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش).

(<http://ganj.irandoc.ac.ir/articles/691297>).

توکلی، محمد مهدی (۱۳۶۲). آموزش جامع حقوق مدنی. تهران: مکتوب آخر.

ثعالبی، عبدالملک بن محمد (بی‌تا). فقه اللغة. بیروت: دار الکتب العلمیة.

جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تفسیر تسنیم. قم: مرکز نشر اسراء.

حبیبی تبار، جواد (۱۳۸۰). گام به گام با حقوق خانواده. تهران: خرم.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۲ ق). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام لاحیاء التراث.

- خاتونی، زهرا؛ و همتی حاجی پیرلو، ناهید (۱۴۰۰ ش). *محدوده اجرای مفاد قاعده احترام در مقررات قانون حمایت از خانواده مصوب ۱۳۹۱*. پنجمین کنفرانس بین‌المللی مطالعات جهانی در علوم انسانی، مدیریت و کارآفرینی (شناسه ملی 1448798.CNCCCONF05_011، <https://civilica.com/doc/1448798>)
- خمینی، روح‌الله (۱۴۰۷ ق). *تحریر الوسیله*. طهران: مکتبه اعتماد الکاظمینی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). *مفردات الفاظ القرآن* (صفوان عدنان داوودی، به کوشش). بیروت: دارالشامیه؛ دمشق: دارالقلم.
- رحیمی، مرتضی؛ و پورمولا، محمدهاشم (۱۳۹۴). *متعه طلاق در مذاهب فقهی اسلامی*. دوفصلنامه فقه مقارن، ۳ (۵)، ۱۵۵-۱۳۳.
- رضایی، شاهین؛ کریمی، عباس؛ تقی‌زاده، ابراهیم؛ و پورسعید، رامین (۱۴۰۲). *سوءاستفاده از حقوق خانوادگی در روابط زوجین*. دوفصلنامه فقه و حقوق و خانواده، انتشار آنلاین ۱۴ آبان مقالات آماده انتشار..
- زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل* (جلد ۱، مصطفی حسین احمد، مصحح). لبنان- بیروت: دارالکتب العربی.
- شبییری زنجانی، موسی (۱۳۸۳). *تقریرات درس حضرت آیت‌الله شبیری زنجانی* (کتاب نکاح). قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز، (کتابخانه نور، کد کنگره ۲۷۱۸۹، BP۱/x8BO2، <https://noo.rs/x8BO2>).
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ ق). *الروضه البهیة فی شرح الممعة الدمشقیة*. قم: کتابفروشی داوری.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر (۱۴۰۴ ق). *جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام*. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- صادقی تهرانی، محمد (۱۴۰۶ ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن والسنة*. قم: نشر فرهنگ اسلامی.
- طباطبائی، محمدحسین (۱۳۷۴). *ترجمه تفسیر المیزان* (محمد باقر موسوی، مترجم). قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن (بی‌تا). *ترجمه تفسیر مجمع البیان* (حسین نوری همدانی، مترجم). تهران: نشر فراهانی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ ق). *مجمع البیان* (لجنة من العلماء، به کوشش). بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۳ ق). *التبیان فی تفسیر القرآن*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق الف). *التهذیب الأحکام*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ ق ب). *الخلاف*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- عظیم‌زاده اردبیلی، فائزه (۱۳۸۷). *مبانی حسن معاشرت به معروف در نظام حقوقی خانواده از منظر قرآن کریم*. دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۱۳ (۴۸)، ۲۷-۵.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰ ق). *تحریر الأحكام الشرعیة علی مذهب الإمامیة*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۸ ق). *مختلف الشیعة فی أحكام الشریعة*. قم: مؤسسه النشر الإسلامی. علم الهدی، علی بن حسین (۱۴۱۷ ق). *المسائل الناصریات*. تهران: رابطه الثقافة و العلاقات الإسلامیة. علی بن موسی (۱۳۸۹). *فقه الرضا*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. فاضل جواد، جواد بن سعید (۱۳۶۵). *مسالك الأفهام إلى آیات الاحکام*. تهران: کتابفروشی مرتضوی. فرامرز قراملکی، احد (۱۳۹۵). *روش شناسی مطالعات دینی*. مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی. فضل الله، محمد حسین (۱۴۱۹ ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دارالملاک. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ ق). *تفسیر الصافی*. تهران: مکتب الصدر. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۷۹). *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*. تهران: کتابفروشی اسلامیة. کاشف الغطاء، حسن بن جعفر (۱۴۱۲ ق). *أنوار الفقاهة* (کتاب النکاح). نجف: مؤسسه کاشف الغطاء. کاظمی، زهره؛ و میرخانی، عزت السادات (۱۳۸۹ الف). *جایگاه متعه طلاق در نظام قانون گذاری اسلامی* (پایان نامه مقطع کارشناسی ارشد). دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران. کاظمی، زهره؛ و میرخانی، عزت السادات (۱۳۸۹ ب). *متعه الطلاق بررسی مبانی فقهی بند ب تبصره ۶ ماده واحده اصلاح مقررات طلاق*. فصلنامه علمی *مطالعات اجتماعی روان شناختی زنان*، ۸ (۳)، ص ۱۴۱-۱۵۸.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۱ ق). *اصول الکافی*. بیروت، دارالتعارف للمطبوعات. محمدی، مرتضی (۱۳۸۳). *طلاق و سهم زن از زندگی مشترک بررسی تبصره ۶ ماده اصلاحی مقررات مربوط به طلاق*. *دوفصلنامه نامه مفید*، ۱۰ (۴۳)، ص ۳۱-۶۰. محمدی فرد، بشری؛ جعفری، سارا؛ و میرزمانی، امین (۱۴۰۳ ش). *رویکردی بر مسائل و ضرورت های حقوق مالی زنان درپرتو آموزه های فقهی و حقوق ایران*. *دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده*، ۲۹ (۸۱)، ص ۲۹۵-۳۲۲.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۳۶۳). *بحار الأنوار*. تهران: اسلامیة. محمودی، ایمن (۱۴۰۱ ش). *متعه طلاق در مذاهب اربعه* (پایان نامه کارشناسی ارشد). قابل بازیابی از گنج پایگاه اطلاعات علمی ایران (ایرانداک ش).

<https://ganj.irandoc.ac.ir/#/articles/326b28aa138f0be66b9923141659a98d>

مصطفوی، محمد کاظم (۱۴۱۲ ق). *مائه قاعدة فقهیة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه للجماعة المدرسین. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران (۱۳۷۱). *تفسیر نمونه*. تهران: دار الکتب الإسلامیة.

موسوی خوانساری، احمد (۱۴۰۵ ق). جامع المدارک فی شرح المختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
مهاجری، مریم؛ و موسوی، احمد رضا (۱۳۹۹). بررسی فقهی نهاد حقوقی نحله در نظام حقوقی ایران. دوفصلنامه مطالعات فقهی حقوقی زن و خانواده، ۳ (۵)، ص ۹۹-۱۱۸.
مهریزی، مهدی (۱۳۸۷). متعه الطلاق. الهیات و حقوق، ۸ (۱)، ص ۶۵-۸۴.
میرکمال، سیدعلیرضا؛ و کاظمی، مهدی (۱۳۹۶). تبیین قاعده «لامهر لبغی» در نظام حقوقی ایران. دوفصلنامه فقه و حقوق خانواده، ۲۲ (۶۶)، ص ۷۳-۹۸.
نوری، حسین بن محمدتقی (۱۴۱۱ ق). مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث.

<https://amarfact.com/note/divorce-statistics-in-iran>

<https://www.behzisti.ir/news/106523>

<https://donya-e-eqtesad.com>